

لزوم استقلال نهاد وکالت و راهکارهایی برای تعامل این نهاد با قوه قضائیه

حسین شکریان امیری*
فرشاد خزائی**

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۲۷

چکیده

پیچیده‌تر شدن روابط اجتماعی و حقوق بشری در عصر کنونی، حضور وکیل را برای ایجاد موازنه در امر قضا به یک ضرورت تبدیل کرده است. حضور وکیل مزایای فراوانی را به همراه دارد؛ از جمله شفافیت دادرسی و اجتناب از اشتباه. یک وکیل در کنار مهارت‌هایی که برای دفاع از موکل نیاز دارد، باید از استقلال و امنیت برخوردار باشد؛ لذا ضرورت دارد استقلال نهاد وکالت مورد تأکید قرار گیرد و در طرحی که سال‌ها در فرایند تصویب قرار دارد، ولی تاکنون به نتیجه نرسیده است، به‌عنوان یک نهاد خودگردان، مستقل و درعین حال تحت نظارت قانون، به ارائه خدمت بپردازد. کما اینکه تأمین امنیت وکیل، چه در مرحله دفاع و چه پس از آن، از جمله راهکارهایی است که تعامل نهاد وکالت با قوه قضائیه را رقم می‌زند. باید به‌خاطر داشت که توسعه روابط اقتصادی بین دول عامل تأثیرگذار دیگری است که ضرورت بسترسازی برای تصویب قوانین پاسخگو و توسعه قضایی در ساختار نظام‌های اقتصادی مذکور را بیش‌ازپیش عیان نموده است. براین‌چنین شرایطی پذیرش یک نهاد وکالت مستقل و حفظ امنیت دفاع و تضمین امنیت دفاع است که به نهاد وکالت اجازه داده می‌شود موازی با تحرک مثبت تقنینی-قضایی در نهادینه‌کردن جلوه‌های عدالت قضایی نیز نقش‌آفرینی کند. پذیرش استقلال نهاد وکالت به‌عنوان ثمره قهری وجود یک نهاد مدنی و قبول اثربخشی آن در نظم سلامت قضایی می‌تواند تأثیرات مثبتی در نظم و سلامت قضایی داشته باشد.

کلیدواژگان:

استقلال نهاد وکالت، تعامل، قوه قضائیه.

* دانش‌آموخته دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه مازندران، بابلسر (نویسنده مسئول)
dr.h.sh31@gmail.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج
farshad.khzaee1400@gmail.com

مقدمه

بشر با اتکا بر هوش فردی و اجتماعی با ظرافتی خاص در طول تاریخ زندگی خود بدین نتیجه رسید که به منظور انجام بهینه امور باید از توانمندی‌ها و دانش و تجارب ویژه‌ای در هر مورد بهره برد. طبیعتاً این رهیافت تنها به بحث زندگی سخت‌افزای بشر و چگونه زیستن و مبارزه با دشواری‌های طبیعت و ایجاد امنیت منحصر نمی‌شد، بلکه در روابط اجتماعی، به‌ویژه حقوقی، نیاز به تخصص در ایجاد، اجرا و در صورت بروز اختلاف، حل و فصل آن گسترش می‌یافت. روند روبه‌رشد ابداعات و اختراعات موجب پیچیده‌تر شدن روابط حقوقی گردید؛ در نتیجه نیاز به تخصصی کردن رسیدگی به حل اختلاف برآمده از این روابط بیش از پیش احساس شد. با توجه به نیاز به دانش و تخصص خاص در طرح و دفاع از مطالبات اصحاب دعوا، به تدریج مردمانی پدید آمدند که نسبت به همگنان خود از تخصص بیشتری برخوردار بودند؛ بدین شکل جامعه وکالت در طول تاریخ خودنمایی کرد. تشکیل حکومت‌ها به صورت جدید، تفکیک نهادها، استقلال نهاد قضا، ورود حاکمیت در حل اختلافات، ضرورت توازن بین امر قضا و چگونگی طرح دعوا و دفاع از آن بسترساز ایجاد حرفه‌ای به نام وکالت شدند.^۱

وکیل دادگستری در تمام کشورها به عنوان یکی از دو بال فرشته عدالت تلقی می‌شود، اما در برخی از کشورها که حضور وکیل را مغایر با رویکرد استبدادگرانه در امر قضا می‌بینند، چالش‌ها و مشکلاتی را ایجاد می‌کنند؛ در برخورد با چنین روشی، در اکثر قوانین و اسناد بین‌المللی، نه تنها حضور وکیل و استقلال او یک ضرورت، بلکه یک تکلیف برای حاکمیت تلقی شده است. در کشور ما متأسفانه کسب استقلال نهاد وکالت با چالش‌های فراوانی مواجه شده است. سال‌ها دادگستری ناظر و مدیر و هدایت‌کننده صنف وکالت بود. در زمان نخست‌وزیری مصدق، لایحه‌ای به مجلس برده شد که بعد از کودتا به تصویب رسید. از آن سال به نوعی رقابتی مبارزه‌گونه برای حفظ استقلال و تقویت نهاد وکالت از یک سو و تحدید آن از سوی حاکمیت ادامه داشته است. در اوایل انقلاب اسلامی، نهاد وکالت دوباره تحت نظارت حاکمیت درآمد و به صورت مختلف مداخله نهادهای عمومی در صنف وکالت افزایش یافت. این رویه به صورت القا به افکار عمومی برای

۱. سالم، احمد، **وکالت دادگستری، اهمیت، خصوصیات و شرایط آن**، مجله کانون وکلای دادگستری مرکز، آذر ۱۳۴۰، شماره ۷۸.

تخفیف صنف وکالت، تصویب قوانین برای ایجاد نهاد موازی و مهم‌تر از همه مدیریت و شیوه رسیدگی در محاکم، در مجموع توان، استقلال و امنیت دفاع را تا آنجا که ممکن بود، تقلیل داد. اینک موضوع لزوم استقلال نهاد وکالت و راهکارهایی برای تعامل با قوه قضائیه، مدنظر این تحقیق واقع شده است که بدان می‌پردازد.

۱. استقلال کانون وکلا؛ تعهدات، معیارهای بین‌المللی حرفه وکالت و حقوق بشر

اعلامیه جهانی حقوق بشر^۱ که نقطه عطفی در تاریخ حقوق بین‌الملل به حساب می‌آید، در سال ۱۹۴۸ میلادی (۱۳۲۷ خورشیدی) به تصویب و امضای دولت ایران رسید. این سند بین‌المللی دولت‌های عضو را متعهد تأمین احترام جهانی و رعایت واقعی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی با همکاری سازمان ملل متحد نموده است. دولت ایران در سال ۱۹۷۵ میلادی (۱۳۵۴ خورشیدی) به سند بین‌المللی دیگری نیز ملحق شده است؛ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی^۲ مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶، که منتهی به قانون اجازه الحاق دولت شاهنشاهی ایران به میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۳۵۴/۲/۱۷ شد. مطابق بند ۳ از ماده ۲ این قانون، هر دولت طرف میثاق متعهد است تضمین کند که برای هر شخصی که حقوق و آزادی‌های شناخته‌شده در این میثاق درباره او نقض شده باشد، وسیله مطمئن احقاق حق فراهم کند؛ هرچند که نقض حقوق به وسیله اشخاصی ارتکاب شده باشد که در اجرای مشاغل رسمی خود عمل کرده باشند. همچنین ذیل بند ۳ از ماده ۱۴ مقرر شده است: «هرکس متهم به ارتکاب جرمی بشود با تساوی کامل از تضمین‌های حداقلی زیر برخوردار خواهد بود: (الف) وقت و تسهیلات کافی برای تهیه دفاع از خود و ارتباط با وکیل منتخب خویش؛ (د) در محکمه حاضر بشود و شخصاً یا به وسیله وکیل منتخب خود از خود دفاع کند و در صورتی که وکیل نداشته باشد حق داشتن وکیل به او اطلاع داده شود و در مواردی که مصالح دادگستری اقتضا نماید، از طرف دادگاه رأساً برای او وکیلی تعیین بشود که در صورت عجز او از پرداخت حق‌الوکاله هزینه‌ای نداشته باشد».

1. The Universal Declaration of Human Rights
2. International Covenant on Civil and Political Rights

کانون بین‌المللی وکلای دادگستری^۱ - صدای جهانی حرفه وکالت - پیشروترین تشکیلات حرفه‌ای متشکل از وکلای دادگستری، کانون‌های وکلا و جوامع حقوقی در عرصه بین‌الملل است که در سال ۱۹۴۷ میلادی (۱۳۲۵ خورشیدی) و پس از مدت کوتاهی از تأسیس سازمان ملل متحد^۲ به ثبت رسیده است و با این اعتقاد متولد شد که سازمانی متشکل از کانون‌های وکلا در جهان می‌تواند از طریق اجرای عدالت به ثبات و صلح جهانی کمک کند. تاکنون بیش از ۱۹۰ کانون وکلای دادگستری و جامعه حقوقی از بیش از ۱۷۰ کشور جهان به عضویت IBA در آمده است. کانون وکلای دادگستری مرکز (ایران) در سال ۱۹۶۸ میلادی (۱۳۴۶ خورشیدی) و اتحادیه سراسری کانون‌های وکلای دادگستری ایران از سال ۲۰۰۸ میلادی (۱۳۸۷ خورشیدی) به عضویت این سازمان بین‌المللی حرفه‌ای درآمده‌اند. کانون بین‌المللی وکلای دادگستری یکی از معتبرترین مجامع اثرگذار بر تأمین و حفظ و توسعه حق دفاع آزادانه، استقلال وکلای دادگستری و کانون‌های وکلای دادگستری در عرصه بین‌الملل، دارای قدرت و ابزار اثرگذاری و ارجاع گزارشات نقض حقوق وکلا و کانون‌های متبوع آنها به سازمان‌های جهانی و از جمله کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد^۳ است. از منظر قوانین داخلی، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دارای ظرفیت‌های قابل توجهی است و هرچند مستقیماً اشاره‌ای به استقلال وکیل در دفاع و یا سازمان مستقل وکلای دادگستری در آن نشده است، بند ۱۴ از اصل سوم دولت را موظف به تأمین حقوق همه‌جانبه افراد، اعم از زن و مرد، و ایجاد «امنیت قضایی» عادلانه برای جمهور و تساوی عموم در برابر قانون می‌دارد. ذیل فصل سوم در باب حقوق ملت، اصل ۳۵ قانون اساسی بر تأمین حق آزادی انتخاب وکیل در دادگاه‌ها تأکید می‌ورزد که ضامن مراعات این حق، بنا بر اصول ۶۱ و ۱۵۶ و ۱۶۰ قوه قضائیه است. در دوره حاضر رئیس محترم دستگاه قضا، در حوزه وضع قانون و دستورالعمل‌ها اقدامات قابل‌انعکاسی با ابلاغ دستورالعمل حفظ کرامت و ارزش‌های انسانی در قوه قضائیه مصوب ۱۳۹۸/۴/۲۵، سند امنیت قضایی مصوب ۱۳۹۹/۷/۲۲ و سند تحول قضایی مصوب ۱۳۹۹/۱۰/۳ با رویکرد صیانت از حقوق عامه، حمایت از حقوق شهروندی، معاضدت قضایی و حمایت از حقوق بشر فرموده‌اند. هرچند اقداماتی نیز در زیر

1. International Bar Association
 2. United Nation
 3. The United Nation Commission on Human Rights

مجموعه‌های معاونت‌های معظم‌له انجام گرفته که با اعتراض شدید کانون‌های وکلای دادگستری کشور همراه بوده است. دو نمونه از این اقدامات تشکیل اداره کل نظارت بر وکلای دادگستری در معاونت حقوقی قوه قضائیه است و دیگری تقویت و توسعه موازی نهاد مرکز مشاوران قوه قضائیه (وکلائی موضوع ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی و اجتماعی مصوب ۱۳۷۹) و اعطای پروانه وکالت از سوی قوه قضائیه به وکلای محترم موضوع این قانون است که بنا بر آنچه پیش‌تر عنوان شد، در تعارض با مقررات و دستورالعمل‌های بین‌المللی در حوزه وکالت و لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری ارزیابی می‌شود.^۱

۲. لزوم استقلال وکیل

در توجیه لزوم استقلال وکیل و کانون وکلا زیاد سخن به میان آمده است، اما آنچه که در حقوق عمومی به آن استناد می‌کنند، نظریه تفکیک قوا و جدایی هر یک از سه قوه مملکتی است که در ابتدا به شرح این نظریه می‌پردازیم.

۲.۱. نظریه تفکیک قوا^۲

در حقوق اسلامی، به شواهد تاریخی، جدایی قوه قضائیه از اجرایی در روزگار خلیفه دوم اتفاق افتاده است.

قوه قضائیه که در روزگار پیامبر و خلیفه نخست از رهبری جدانشدنی بود، در روزگار عمر و به دستور او از کارهای خلافت جدا گردید و به کسی ویژه جز استاندار یا مأمور سیاسی، واگذار شد.^۳ تفکیک قوا به معنای تفکیک قدرت حکومت، بین سه قوای مقننه، مجریه و قضائیه است. طبق نظریه تفکیک قوا، هیچ‌یک از این سه قوه نمی‌توانند در کار دیگری دخالت نمایند و وظایف دیگری را انجام دهند.^۴ تطور این نظریه را می‌توان در آثار ارسطو، افلاطون، جان لاک و منتسکیو جست‌وجو نمود.

۱. ر. ک: وکیل مستقل و استقلال کانون وکلاء؛ تعهدات، معیارهای بین‌المللی حرفه وکالت و حقوق بشر، تاریخ

مشاهده: ۱۴۰۰/۱۲/۲۵، قابل‌بازبینی در پیوند <http://icbar.mypr.ir/news/show.aspx?ID=499>

2. Separation of powers

۳. ساکت، محمد حسین، *دورسی در حقوق اسلامی*، تهران: نشر میزان، بهار ۱۳۸۲، ص ۱۰۷.

۴. علی بابائی، غلامرضا، *فرهنگ علوم سیاسی*، تهران: شرکت نشر و پخش ویس، چاپ دوم، ۱۳۶۹، ص ۷۶.

دلایل گوناگونی از جمله «جلوگیری از فساد و استبداد»، «تضمین امنیت و آزادی‌های عمومی» و «تنوع امور حکومتی و ضرورت برخورداری از تخصص» و ... این نظریه را توجیه می‌نماید.

منتسکیو، فیلسوف متفکر فرانسوی، در اثر گران سنگ خویش، روح القوانین، نظریه مورد نظر خود را این‌گونه تشریح می‌نماید:

«... حال باید فهمید اگر یکی از این سه قوه در کارهای مربوط به هم مداخله کنند و یا هر سه قوه در دست یک نفر یا یک هیئت قرار بگیرد، یا قومی مقننه و مجریه مخلوط شود یا قوه قضائیه در اختیار یکی از دو قوه باشد، یا بالعکس، سازمان دولت و وضعیت زندگی مردم چه صورتی خواهد داشت. وقتی قومی مقننه و قومی مجریه با هم دیگر مخلوط شد و در اختیار یک شخص واحد یا هیئتی که زمامدار هستند، قرار گرفت، دیگر آزادی وجود نخواهد داشت، زیرا باید از این ترسید که آن شخص یا آن هیئت، قوانین جابرانه وضع کند و جابرانه هم به‌موقع اجرا بگذارد و همچنین اگر قوه قضایی از قوای مقننه و مجریه مجزا نباشد، باز هم آزادی وجود ندارد؛ چه آنکه اختیار نسبت به زندگی و آزادی افراد، خودسرانه خواهد بود و وقتی قاضی خود مقنن بود و خودش هم اجرا کرد، اقتدارات او جابرانه خواهد بود. اگر یک نفر یا یک هیئت، این سه قوه را در عین حال با هم دارا باشد، یعنی هم قوانین وضع کند و هم تصمیمات عمومی را به‌موقع اجرا بگذارد و هم اختلافات بین افراد را حل کند، و هم جنایات را کیفر دهد، آن وقت همه چیز از بین می‌رود»^۱.

بنابراین، منتسکیو از به وجود آمدن حالتی دیکتاتورمآبانه و از میان رفتن آزادی در صورت وابستگی و تداخل قوا به یکدیگر ابراز نگرانی می‌کند و در غرب به نیکی این مهم را دریافته و اصل تفکیک قوا را کم و بیش، در قوانین اساسی خود ذکر نموده‌اند.

متمم قانون اساسی مشروطه مورخ ۱۴ ذی القعدة ۱۳۲۴ در اصل ۲۷، قوای مملکت را به سه شعبه مقننه، قضائیه و اجرائیه، مجزا نموده بود.

اصل ۲۸ قانون فوق، اشعار می‌داشت:

۱. منتسکیو، روح القوانین، ترجمه علی اکبر مهتدی، تهران: ۱۳۲۴، ص ۱۶۷.

«قوای ثلاثه مزبوره همیشه از یکدیگر ممتاز و منفصل خواهد بود».

این روند در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز مورد توجه قرار گرفته و نویسندگان آن با آشنایی از نظریه منتسکیو، که لازمه آزادی‌های مدنی است، در اصول ۵۷ و ۱۵۶ تفکیک و استقلال قوا از یکدیگر را مقرر نموده‌اند. بنابراین، نظریه تفکیک قوا در اکثر کشورها و همچنین کشور ما، خواه به صورت مطلق (مانند آمریکا) یا نسبی (مانند اکثر کشورهای اروپایی)، پذیرفته شده و مورد احترام است.

در متون و قوانینی که ذکر آن گذشت، هرچند از کانون وکلا و استقلال وکیل سخنی به میان نیامد، منتها می‌توان استقلال کانون و وکلای آن را با توجه به این اصل چنین توجیه نمود که کانون وکلا که پل ارتباطی میان مردم و سه قوه است، به ضرورت عقلی می‌بایست، از استقلال کامل برخوردار است تا بتواند در خصومات مطروحه بدون هیچ‌گونه وابستگی و دخالت دیگری به احقاق حق و دستیابی به عدالت بپردازد.

کانون وکلا، به عنوان پاسدار و مدافع قانون، تنها در صورت انفکاک و استقلال از سایر قوای مملکتی حتی قوه قضائیه، است که می‌تواند در صورت تعرض و دست‌اندازی هریک از قوا به دیگری یا به مردم، توازن و تعادل برقرار نموده و بر حسن جریان امور در کشور کمک نموده و با آزادی و شجاعت و وارستگی به بهداشت حقوقی آحاد افراد جامعه و کشور کمک نموده و به رتق و فتق امور بپردازد.

بر اساس این اصل، هرچقدر که قوه قضائیه بتواند از سایر قوا استقلال خویش را حفظ کند، به همان اندازه نیز به کانون‌های وکلا و وکلای آن استقلال اعطا می‌نماید، در جهت عکس نیز در صورت وجود قوه قضائیه‌ای غیرمستقل و وابسته به سایر قوا، به طور قطع درصد نقض استقلال وکلا و صنف مربوط به آنها برخواهد آمد و استقلال آنها را برنخواهد تافت.

به موجب تبصره ۴ ماده ۶ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری مصوب ۱۳۷۶/۱/۱۷، «کسانی که دارای رتبه قضایی بوده‌اند، به مدت سه سال در آخرین محل خدمت خود حق وکالت نخواهند داشت»؛ همچنین ماده ۴۰ قانون وکالت ۱۳۱۵ مقرر داشته است: «وکلا نمی‌توانند نسبت به موضوعی که قبلاً به واسطه سمت قضایی یا حکمیت در آن اظهار عقیده کتبی نموده‌اند، قبول وکالت نمایند».

گفته شده است، علت وضع و تدوین مقرراتی از این قبیل، توجه و اهمیت دادن به جدایی و تفکیک کانون وکلا از قوه قضائیه و سایر قوای حکومتی برای جلوگیری و سد هرگونه تبعیض و سوءاستفاده از تداخل و وابستگی آنها به یکدیگر باشد.

حقوق دانان در این رابطه چنین بیان داشته‌اند:

«در جهان کنونی، تجربه به همگان آموخته است که تراکم قدرت به مصلحت ملی نیست و در فاصله میان مردم و قدرت برتر دولت، بایستی کانون‌های کوچک‌تری از نیروهای اجتماعی قرار گیرد تا این نهادها و انجمن‌ها و سندیکاها لبه تیز و تلخ اجبار را تعدیل سازد و چالش میان فرمانده و فرمانبران را پر کند»^۱.

۲.۲. استقلال کانون وکلا

از باسابقه‌ترین نهادهای مدنی در ایران، کانون وکلا است که دارای کارکردها و وظایف گوناگونی است که در گذشته «دارالوکاله» نامیده می‌شد، و محل گردهمایی و انجام امور صنفی اتباع خویش است. بر طبق مقررات مربوطه، وظایفی از قبیل جذب و تعلیم اشخاص واجد شرایط جهت تصدی این حرفه مقدس و نظارت و انجام امور مربوط به وکلا و ... را داراست.

اجزای آن عبارت‌اند از: هیئت عمومی، هیئت مدیره، دادسرا و دادگاه انتظامی کانون وکلا، و کمیسیون‌های عدیده‌ای از جمله کمیسیون کارآموزی و اداره معاضدت و ...^۲.

استقلال کانون وکلا از آن روی واجد اهمیت است که تنها در صورتی می‌توان از استقلال وکیل سخن گفت که کانون متعلق به آنان به صورتی صنفی، مردمی و مستقل باشد و فارغ از دخالت قوای حاکمه، به وظایف محوله خویش عمل نماید.

استقلال این نهاد می‌تواند به وکلای عضو آن مصونیت اعطا نموده تا وکیل در سایه این مصونیت با شهادت و بدون واژه پا در مسیر و قدم در راه جهاد و مبارزه با ظلم و بی‌قانونی نهاده و با جرئت و توان بیشتری گام بردارد.

۱. کاتوزیان، ناصر، *گویاتر از گفتارها (مجموعه مقدمه‌ها، پیش‌گفتارها و سرآغازها)*، تهران: انتشارات

دانشگاه تهران، ۱۳۸۳، ص ۸۷.

۲. ر.ک: ماده ۱ لایحه استقلال کانون وکلا.

وقتی سخن از این استقلال به میان می‌آید، فاقد هرگونه صبغه سیاسی و رنگ و بوی دیگر است و حمایت از آن بر مبنای قانون‌مداری و تقویت آن به معنای عدالت‌پروری و دادگستری است و هرگونه تلاش برای نقض و در تنگنا قراردادن آن، حق یک واپس‌گرایی آشکار تلقی گردیده، و موجبات آزرده‌خاطر شدن فرشته عدالت را فراهم خواهد آورد؛ چراکه چندین دهه قبل به موجب رشادت و مجاهدت‌های افراد فرهیخته و دانای مملکت، به موجب لایحه استقلال کانون وکلا این مهم تأمین شده و به این نهاد استقلال اعطا گردیده است.^۱

استقلال این نهاد، تضمین‌کننده و مدافع استقلال وکلای عضو آن است تا با جدیت و بدون هرگونه احساس خطر بتوانند به وظایف محوله به آنان، با آزادی و فارغ از ارعاب، تردید، و وحشت از توقیف و ابطال پروانه و ... قیام نمایند.

استقلال کانون در راستای حمایت از استقلال وکلا آنچنان واجد اهمیت است که «کانون وکلا در فرانسه از اعضای خود در مقابل هرگونه فشار یا تهدیدی از سوی مقامات یا طرف‌های دعا به‌طور قاطعانه حمایت می‌کند. قاطعیت این حمایت به حدی است که می‌توان، از نظر کانون صحبت از نوعی مصونیت برای وکیل دادگستری هنگام انجام وظایفش در راستای حمایت از موکلش به میان آورد».^۲

استقلال این نهاد متولی و اداره‌کننده وکلا، می‌تواند در چند حوزه به منصفه ظهور برسد: الف) استقلال از نظر مالی در کسب عواید و صرف مخارج مربوطه استقلال کانون از این منظر، بدین شکل نمود پیدا می‌کند که درآمد و هزینه‌های مربوط به کانون از طریق وکلای اعضای آن تأمین گردد و ردیفی در برنامه بودجه کشور برای آن در نظر گرفته نشود؛ تا از این طریق دست سایر قوا برای اعمال نفوذ و فشار بر کانون و در هم شکستن استقلال آن و وابسته‌نمودن کانون به نظر سایر قوا برای تخصیص بودجه و ... بازگردد.

استقلال از این منظر از اولین قوانین مصوب، مربوط به این حرفه مورد توجه و التفات کامل قرار گرفته و کمتر نهادی درصدد نقض آن برآمده است.

۱. ماده ۱ لایحه استقلال کانون وکلا: کانون وکلای دادگستری مؤسسه‌ای است مستقل و دارای شخصیت حقوقی.

۲. ذوالعین، نادر، **وکالت دادگستری در فرانسه**، مجله کانون وکلای دادگستری مرکز، تابستان ۱۳۸۰، شماره ۱۷۳، ص ۷۴.

قانون منسوخه وکالت ۱۳۱۴، مصوب مجلس شورای ملی، در ماده ۱۷، مقرر داشته بود:
 «قانون وکلا مؤسسه‌ای است ملی و دارای شخصیت حقوقی، از حیث نظامات تابع وزارت عدلیه و از نظر عواید و مخارج مستقل می‌باشد»^۱.

همچنین ماده ۱۸ قانون وکالت مصوب ۱۳۱۵ اشعار می‌دارد:
 «قانون وکلا مؤسسه‌ای است دارای شخصیت حقوقی، از حیث نظامات تابع وزارت عدلیه و از نظر عواید و مخارج مستقل می‌باشد»^۲.

ملاحظه می‌گردد که عدم وابستگی مالی که می‌تواند منافی استقلال کانون وکلا و اهرمی برای تن دادن به خواسته‌های غیرحق دیگران باشد، به نیکی مورد توجه قرار گرفته و حتی در زمانی که کانون وکلا مؤسسه‌ای ملی و غیرمنفک از سایر قوا و تابع وزارت دادگستری بوده، از این نظر، از استقلال کامل برخوردار بوده و به هیچ‌یک از قوا یا هیچ نهاد یا ارگانی وابسته نبوده است.

ب) استقلال از نظر نظامات و مقررات مربوط به اداره کانون و امور مربوط به وکلا تمامی بحث‌ها و مطالبی که در مورد استقلال کانون وکلا و چند و چون آن، مطرح شده و عنوان می‌گردد، این جنبه را مدنظر قرار داده است.

سؤال‌اتی از جمله اینکه: آیا پذیرش متقاضیان حرفه و صدور پروانه وکالت، صرفاً باید توسط کانون وکلا و مستقلاً بدون دخالت سایر قوا صورت پذیرد یا اینکه قوه قضائیه نیز می‌تواند در آن دخالت داشته باشد؟ تأیید صلاحیت‌های مناصب گوناگون کانون توسط کدام مرجع انجام پذیرد؟ آیا تنبیه و مجازات انتظامی وکلا در صورت بروز هرگونه تخلف از نظامات، باید از طریق کانون اعمال گردد یا سایر قوای حاکمه نیز می‌توانند در آن دستی داشته باشند؟ قوانین و آیین‌نامه‌های مربوط به این حرفه آیا منحصراً می‌بایست توسط کانون وکلا تهیه و تنظیم گردد یا دیگران نیز صلاحیت انجام این عمل را دارند؟ و سؤالات و بحث‌های عدیده‌ای از این قبیل مربوط به تعیین سیاست‌ها و تصمیمات اجرایی کانون وکلا مطرح می‌گردد.

۱. ر.ک: روزنامه رسمی شماره ۲۴۴۱ تاریخ ۱۳۱۵/۱۲/۲۱.

۲. ر.ک: روزنامه رسمی شماره ۲۰۱۸ تاریخ ۱۳۱۴/۷/۱۶.

در ابتدا ذکر این نکته ضروری است که هنگام طرح این موضوع باید اهداف کلی، آثار و فواید استقلال وکیل و کانون وکلا را مد نظر قرار داد و سپس به توضیح آن، بدون هیچ‌گونه جانب‌داری و عقبه ناسالم ذهنی پرداخت.

همچنین، در صورتی که تعداد اندک و قلیلی از شاغلان این حرفه، شئون حرفه‌ای را رعایت نکنند و نظامات و مقررات مربوطه را مراعات نمایند، به مثابه «النادر کالمعدوم» باید به آن نگرست و با این قبیل افراد به شدت برخورد نمود و جامعه وکلا را از وجود آنها پاک نمود، نه اینکه با نصب‌العین قراردادن این قلیل افراد دون و فرومایه (که در هر صنفی احتمال رخنه و وجود آنها می‌باشد) درمورد عدم ضرورت استقلال کانون وکلا سخن به میان آورد و آن را از بن ریشه نفی نمود و درصدد دخالت در امور کانون‌ها و نقض استقلال آن برآمد.

کماآنکه در صورت وجود اندک افرادی بدنام و کج‌اندیش و فرصت‌طلب، در میان دادرسان شریف پیکره دستگاه قضا، هیچ آزاد اندیشی را بر آن نمی‌دارد تا از عدم ضرورت استقلال و مصونیت این قشر سخن به میان آورد.

استقلال از این منظر، بدان معنا است که کلیه امور مربوط به سیاست‌های اجرایی متنوع کانون، به منظور پیشبرد اهداف خویش، توسط اعضای آن بدون دخالت دیگران انجام پذیرد. این استقلال در نتیجه رشد فکری و اخلاقی وکلای جهان حاصل گردیده است و این استقلال جزو لاینفک شغل وکالت است و از اوصاف برجسته این حرفه محسوب خواهد شد و امروز وکلا و کانون‌های عالم برای این امتیاز اهمیت بسزایی قائل‌اند...

استقلال کانون ثمره‌اش برای حمایت از استقلال وکیل و حفظ منافع اصحاب دعوا است که در نتیجه تدوین آیین‌نامه‌های داخلی هر کانونی را در اداره خود آزاد نموده و وظایف خود را در سایه صرف اموال و عمل اعضای خود انجام می‌دهد... استقلال کانون در حکم دژ محکمی است که در مقابل خشم و تجاوزات سایر قوا (از نظر تعدی به حقوق افراد) می‌توان از هر تجاوزی دفاع نمود.^۱

۱. سرشار، محمود، **وظایف اخلاقی و کلا به مناسبت استقلال کانون**، مجله کانون وکلای دادگستری مرکز، دوره اول، آبان ۱۳۳۱، شماره ۲۶، ص ۷۶.

امروزه در جهان نظام قضایی قانونمندی را نمی‌بینید که در کنار دستگاه قضایی دولتی، کانون مستقل از وکلای مدافع نداشته باشد. از سوی دیگر، با اندک تأملی نیز درمی‌یابیم که لزوم دخالت وکیل در دعاوی مدنی و کیفری یکی از ارزش‌های جهانی حق‌گزاری است. چنین وکیلی، برای ایستادن در برابر قدرت و اصرار به وجود حق موکل، به تکیه‌گاهی نیاز دارد تا از او حمایت کند و جامعه نیز می‌خواهد که نهادی آگاه و حرفه‌ای بر کار وکیل نظارت داشته باشد. این نهاد واسطه و ناظر، کانون وکلای دادگستری است و «استقلال» عنوان حداقلی است که برای انجام‌دادن این وظیفه سنگین نیاز دارد.^۱

از مطالب فوق‌الاشعار، به‌وضوح استنباط می‌شود که استقلال کانون و عدم دخالت اغیار در آن تا چه اندازه اهمیت و قداست دارد.

استقلال از این جنبه، ضامن استقلال وکیل است در راستای انجام وظایف ذاتی خویش؛ چراکه برای مثال اگر قرار باشد، وکیل توسط نهادی دیگر مورد بازخواست قرار گیرد و یا درخواست پروانه وکالت از قوای سه‌گانه بنماید، بلاشک نقض غرض و مانعی بر سر راه احقاق حق و اجرای عدالت است.

در فرانسه نیز کانون وکلا از این نظر دارای استقلال کامل است. وکلای دادگستری هر حوزه قضایی فرانسه درون نهادی صنفی گردهم آمده است تا مقررات حاکم بر حرفه خود را در چارچوب قوانین و آیین‌نامه‌های دولتی قابل‌اجرا، تنظیم کند و خود بر اجرای صحیح آن نظارت، و به‌طور هم‌پسته از حقوق صنفی خود در مقابل هرگونه تعرضی از خارج، به‌ویژه از جانب مقامات دولتی، حمایت و دفاع نمایند. این نهاد صنفی کانون وکلای دادگستری نام دارد و دارای شخصیت حقوقی است که نقش حامی حقوق و ناظر بر اجرای تعهدات دسته‌جمعی وکلای عضو آن را داشته و به‌عنوان سخنگوی رسمی این صنف اقدام می‌نماید.^۲

۱. کاتوزیان، ناصر، *گویاتر از گفتارها (مجموعه مقدمه‌ها، پیش‌گفتارها و سرآغازها)*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳، ص ۹۴.

۲. ذوالعین، نادر، *وکالت دادگستری در فرانسه*، مجله کانون وکلای دادگستری مرکز، تابستان ۱۳۸۰، شماره ۱۷۳، ص ۷۹.

با توجه به آنچه گفته شد، استقلال کانون وکلا از این مقوله، حائز اهمیت فراوان است که کلیه امور مربوط به کانون و وکلای آن، توسط همین نهاد و با همکاری و کمک اعضای آن انجام پذیرد.

در همین رابطه ماده ۲۴ اصول بنیادین نقش وکلا بیان می‌دارد:

«وکلا باید بتوانند برای حفظ منافع خود، باز آموزی، کارآموزی و نیز حمایت از تمامیت حرفه‌ای‌شان، کانون‌های مستقل حرفه‌ای ایجاد کنند و به این کانون‌ها بپیوندند. هیئت اجرایی این کانون‌های حرفه‌ای توسط اعضای آن انتخاب خواهند شد و وظایف خود را بدون دخالت خارجی ایفا می‌نمایند»^۱.

مرحوم هاشم وکیل، از معمران و پیشکسوتان این حرفه و استقلال کانون وکلا، پس از کسب استقلال کانون، این جمله معروف را بیان نموده‌اند:

«استقلال کانون، امر صنفی نیست بلکه ملی است»^۲.

بنابراین شایسته است کلیه افراد ذی‌مدخل در این حرفه علی‌الخصوص وکلا و دستگاه محترم قضایی در استقلال آن نهایت کوشش و فداکاری را مصروف دارند.

۲.۳. استقلال وکیل دادگستری

حال نوبت به بحث از استقلال «قاضیان بی‌مسند» و «معینان قضات» و «یاوران عدالت» یعنی وکلای دادگستری رسیده است. استقلال وکلا تا آنجا اهمیت دارد که یکی از سنجه‌های میزان پیشرفت یک جامعه را استقلال وکلای آن دانسته‌اند.^۳

به هنگام سخن از استقلال وکیل و مفهوم آن، در مجادلات حقوقی به فراخور شخص و نهاد مربوطه، تعبیر و تفاسیر گوناگونی ارائه می‌گردد.

۱. معتمدی، رضا، **کانون بین‌المللی وکلا و معیارهای استقلال**، مجله کانون وکلای دادگستری مرکز، زمستان ۱۳۷۹، شماره ۱۷۱، ص ۲۴.

۲. ر.ک: **سخنرانی ریاست محترم کانون وکلا در جشن استقلال کانون**، مجله کانون وکلای دادگستری مرکز، پاییز و زمستان ۱۳۸۳، شماره ۱۸۷ و ۱۸۶، ص ۸.

۳. محبی، محسن، **وکیل مستقل از دستگاه قضایی**، یکی از لوازم رسیدگی منصفانه، مجله وکالت، مهر و آبان ۱۳۸۱، شماره ۱۵ و ۱۴، ص ۲۱.

وکیل دادگستری در اعمال وظایف قانونی خود از استقلال کامل بهره‌مند است و در کار خود در حدود موازین استقلال کامل دارد، تابع کسی نیست و به اصطلاح مادون هیچ مقامی نمی‌باشد. در ایفای وظایف قانونی خود که به مقتضای شغل وکالت که دفاع از حق است، جز در مقابل وجدان و همکارانش به هیچ مقامی جوابگو نمی‌باشد.^۱

در این تعریف، مفهوم استقلال دو معنا را در نظر می‌گیرد:

۱. عدم اطاعت از دیگران.

۲. در موقع اعمال هرگونه تخلف، تنها اجزای قانون (دادسرا و دادگاه انتظامی وکلا) می‌توانند، وکیل خاطی را مورد بازخواست قرار دهند.

برخی دیگر منظور از استقلال قانونی وکیل را این چنین ذکر کرده‌اند:

آزادی وکیل در برابر دادگاه‌های آزادی در دادخواست‌ها و شکواییه‌ها و یادداشت‌ها و تذکرات و مذاکرات و استنتاجات، آزادی در دفاع از منافع و مصالحی که به او سپرده شده، آزادی در انتخاب طریقه و شکل دفاع و...^۲

در این بیانات، جنبه آزادی وکیل در دفاع از حقوق موکل و منافع وی مدنظر قرار گرفته است.

مراد از استقلال وکیل آزادی در قبول وکالت، آزادی در انتخاب نحوه کار موکل، آزادی در برگزیدن اسنادی که موکل به او تسلیم نموده در حین کار و استفاده از اسراری که به او گفته شده به تشخیص خود و برای مصلحت موکل، آزادی او در تنظیم لوایح و تقریر بیانات با استفاده از قوانین و نظامات، آزادی در ملاقات با موکلین زندانی و مکاتبه با آنها بدون هیچ‌گونه نظارت یا سانسور، آزادی در استعفا از وکالت موکل و از همه مهم‌تر، استقلال در امور مربوط به کانون و انتخابات و بودجه آن و بالاخص در تعقیب و مجازات انتظامی وکیل متخلف طبق موازین قانونی به وسیله خود وکلا و منحصرأ از طریق مراجعه به کانون وکلا است.^۳

۱. سالم، احمد، **وکالت دادگستری، اهمیت، خصوصیات و شرایط آن**، مجله کانون وکلای دادگستری مرکز، آذر ۱۳۴۰، شماره ۷۸، ص ۲۴۹.

۲. کاتبی، حسینقلی، **وکالت (مجموعه مقالات)**، تهران: انتشارات آبان، چاپ دوم، ۱۳۵۷، ص ۵۴.

۳. ملکی، مهدی، **شغل وکالت**، مجله کانون وکلای دادگستری مرکز، دوره اول، اسفند ۱۳۲۸، شماره ۱۰، ص ۸۷.

وکیل دادگستری تابع هیچ کس و هیچ مقامی نبوده، اوامر کسی را جز ندای وجدان خود و جامعه و کلا اطاعت ننموده، فقط و فقط در مقابل وجدان خود و همکاران، مسئول است.^۱

بنابراین با توجه به اظهارات فوق می‌توان معنای استقلال وکیل را به روشنی دریافت مفهوم استقلال وکیل دادگستری تداعی‌کننده این است که از آنجا که حق دادخواهی و در مقابل آن حق مقدس دفاع، از جمله حقوق غیرقابل انکار و خدشه‌ناپذیر مردم است، و برخورداری از یک دادرسی عادلانه، برای به ثمر نشستن این حق (حق دادخواهی و دفاع) اجتناب‌ناپذیر است و یکی از ضوابط بنیادین آن، وجود وکلای مستقل برای اقامه دعوا یا دفاع است که استقلال آن در صورتی معنا و مفهوم می‌یابد که؛ اولاً صنف متعلق به او دارای استقلال و از سایر قوا منفک باشد و در ثانی او با مقررات و نظامات روشن بتواند برای دفاع از حقوق موکل خویش در برابر هر شخص (اعم از حقیقی و حقوقی در چارچوب مقررات و با نصب‌العین قراردادن قانون‌مداری، با آزادی و جسارت تمام، به پا خیزد و هر آنچه لازم است انجام دهد و در این راه هیچ‌گونه انبساط‌خاطری از قبیل ابطال پروانه وکالتی، محرومیت از وکالت، عدم تمدید پروانه و ... نداشته و صرفاً در مقابل وجدان آگاه خویش و از طرف دیگر در صورت هرگونه تخطی و تخلفی در این مسیر، به واسطه کانون و همکاران خویش (دادسرا و دادگاه انتظامی وکلا) به عقوبت عمل خود گرفتار آمده و در مقابل آنها پاسخگو باشد.

منظور از این استقلال رهنیدن و مسئولیت‌ناپذیرنمودن وکیل نیست، کما اینکه چنانچه مرتکب خطایی شود، ضوابط و مقررات مربوط به مسئولیت مدنی، موکل را در مقابلش قرار می‌دهد تا در پی جبران خسارت برآید و اگر وظایف حرفه‌ای خویش را نادیده بگیرد، عواقب مسئولیت انتظامی‌گریبانگیرش می‌شود و از طرف دیگر مسئولیت کیفری در سوءاستفاده و به‌کارگیری نابه‌جای این استقلال و ارتکاب جرم، این امتیاز و برتری (استقلال) را تعدیل خواهد نمود.

۱. محبی، محسن، وکیل مستقل از دستگاه قضایی، یکی از لوازم رسیدگی منصفانه، مجله وکالت، مهر و آبان ۱۳۸۱، شماره ۱۵ و ۱۴، ص ۲۶.

در هر صورت، آنچه گفته شد، در مورد اعطای استقلال به وکلا از طرف حکومت بود، حتی می‌توان پا را فراتر نهاد و از تکلیف به اعطا این استقلال به کانون و وکلای آن صحبت به میان آورد.

با این استدلال که دادرسی عادلانه، حق آحاد جامعه است و از مظاهر برخورداری از دادرسی عادلانه، دخالت و کیلی کاملاً مستقل با معیارهای پذیرفته‌شده بین‌المللی در این دعاوی است. پس در مقابل این حق مردم، تکلیف به اعطای استقلال به وکلای دادگستری برای بهره‌مندی مردم از یک دادرسی عادلانه برای رعایت حقوق بشر و شهروندی وجود دارد. از همین روی سوگندنامه وکلای فرانسه به صورت بسیار مختصر بیشتر معیارهای حقوق بشری در این رابطه را در خود جای داده است.

متن سوگند وکلای دادگستری در فرانسه به شرح زیر است:

«من به‌عنوان وکیل دادگستری سوگند یاد می‌کنم که حرفه خود را براساس متانت، وجدان، استقلال، درست‌کاری و انسانیت انجام دهم»^۱.

درنهایت، نظام حقوقی بدون وجود وکلایی مستقل که بتوانند فعالیت خود را آزادانه و بدون هراس از انتقام و تلافی انجام دهند، کامل نخواهد بود. در واقع، وکلای مستقل نقش اساسی در محافظت از حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین در همه زمان‌ها ایفا می‌کنند، نقش وکلای مستقل در کنار نقش قضات و دادستان‌های بی‌طرف و مستقل برای تضمین حاکمیت قانون و حفاظت مؤثر از حقوق افراد، اجتناب‌ناپذیر و حیاتی است.^۲

۳. راهکارهای تعامل نهاد وکالت با قوه قضائیه

بی‌گمان از اصلی‌ترین و اساسی‌ترین چالش‌های نظام قضایی فعلی، فقدان تعامل دستگاه قضا با متصدیان دفاع است. متأسفانه ذهنیت دستگاه قضا نسبت به امر دفاع تا حدی منفی است، که گاهی اوقات قضات از حضور عادی وکلای مدافع به شدت جلوگیری می‌کنند. شاید احساس

۱. ذوالعین، نادر، وکالت دادگستری در فرانسه، مجله کانون وکلای دادگستری مرکز، تابستان ۱۳۸۰، شماره ۱۷۳، ص ۷۸.

۲. نجفی توانا، علی، موانع تقنینی، قضایی و مدیریتی، مجله کانون وکلا، ویژه هفتاد سالگی مجله کانون وکلا، ۱۳۹۸، شماره ۲۴۰، ص ۲۹.

تقابلی که در جریان مبارزه شاکی و متهم و تلاش وکلای مدافع طرفین برای اثبات گفته‌های خود به قاضی رسیدگی‌کننده دست می‌دهد، او را بر آن دارد تا با اتخاذ موضعی کاملاً خصمانه و غیرمنطقی و با این تصور که وکیل متهم درصدد وارونه جلوه‌دادن حقیقت و اطاله دادرسی یا انحراف آن از جریان طبیعی است، متهم را از داشتن حداقل تضمینات دفاعی محروم سازد. این طرز تفکر و نگرش منفی در عمل آثار زیان‌باری را هم بر دستگاه قضا و هم کانون وکلا وارد ساخته است.^۱

مشکل دیگری که می‌تواند گریبان‌گیر جامعه وکلا و حتی قضات دادگستری باشد، بحث تأمین امنیت شغلی است. البته رویکرد ما در این خصوص بیشتر جنبه دفاعی قضیه را دربرمی‌گیرد و آن مربوط به زمانی است که وکیل دعاوی در جلسه دادرسی حضور به هم رسانیده درصدد دفاع از حقوق موکل خود برمی‌آید. در چنین وضعیتی وکیل نباید دچار نوعی احساس نگرانی و اضطراب درمورد موقعیت شغلی و حرفه‌ای خود باشد و آن را در معرض تهدید و مخاطره ببیند. تصور اینکه مقام قضا ممکن است هر لحظه فرصت و مجال دفاع مناسب را از وکیل بگیرد، وی را در چنان وضعیتی متزلزلی قرار می‌دهد که امکان دفاع عادی و توأم با آرامش به شدت از او سلب می‌شود. وکیل باید قطع نظر از نحوه دعوا، هویت و شخصیت اصحاب دعوا و نوع اتهامات، احساس امنیت کند و نگران اعتراض و تعقیب و مجازات بعدی چنین اقداماتی نباشد. طبیعتاً با توجه به تساوی شأن و موقعیت وکلای مدافع در کنار قضات، تضمین امنیت دفاع ضروری خواهد بود. فراموش نکنیم تضمین امنیت حق دفاع یکی از سازکارهای تحقق عدالت کیفری است و چنین تضمینی ایجاب می‌کند که قانون موجب بی‌مهری و تبعیض یا نقض و اعمال غرض قرار نگیرد، در غیر این صورت ممکن است هیچ‌کسی در امان نباشد. عدالت‌پروری و قانون‌گرایی شاید امری هزینه‌بر باشد، ولی قطعاً از ورود خسارت بیشتر جلوگیری خواهد کرد. به دلایلی که گفته شد، در قوانین اکثر کشورها مصونیت‌هایی برای وکلا وضع شده است. درحقوق فرانسه به استناد ماده ۳۱ قانون ۲۹ ژوئیه ۱۸۸۱ اصحاب دعوا و وکلای آنان نسبت به هرگونه مداخله یا سخنرانی و نیز تقدیم لوایح در طول رسیدگی از مصونیت برخوردارند. با این همه، این مصونیت تحریک و تشویق به ارتکاب جرم را دربر نمی‌گیرد. همچنین اصحاب دعوا یا وکلای آنان نباید از

۱. زراعت، عباس، مصونیت شغلی وکلای دادگستری، مجله کانون وکلا، ۱۳۸۳، شماره ۱۸۶ و ۱۸۷، ص ۷۸.

موضوع خارج شوند و رسیدگی را وسیله‌ای برای ایراد توهین به طرف مقابل قرار دهند. در صورت عدم رعایت این مقررات، دادگاهی که به اصل دعوا رسیدگی می‌کند، نسبت به خسارت مورد مطالبه طرف دیگر نیز رسیدگی خواهد کرد و وکیل مدافع خاطی نیز ممکن است برای بار اول تا ۳ ماه و در صورت تکرار تا ۹ ماه از شغل وکالت معلق شود. ماده ۷۹ قانون وکالت لبنان مقرر داشته است: تعقیب وکیل درمورد جرایم غیرمشهود که به سبب انجام وظیفه وکالت صورت می‌گیرد، منوط به صدور قرار از کانون وکلاست و کانون مربوط باید ظرف مدت یک ماه از تاریخ درخواست قرار، اقدام کند وگرنه تعقیب صورت خواهد گرفت.^۱

اما در قوانین ایران چنین صراحتی وجود ندارد. در ماده ۳۹ قانون استقلال کانون وکلا چنین پیش‌بینی شده است: «هرکس نسبت به وکیل دادگستری در حین انجام وظیفه وکالتی یا به سبب آن توهین نماید به حیس تأدیبی از پانزده روز الی سه ماه محکوم خواهد گردید». این قانون تنها به حمایت از وکلا در حین انجام وظیفه پرداخته و به مصونیت آنها توجهی نداشته است. پس از انقلاب اسلامی نیز قانونی که صراحتاً مصونیت وکلا را پیش‌بینی کند، وضع نشد. اما یکی از مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام تا حدی می‌تواند این کمبود را پر کند. بر اساس تبصره ۳ مصوبه مجمع مذکور درخصوص انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوا مورخ ۱۳۷۰/۷/۱۱ «وکیل در موضع دفاع، از احترام و تأمینات شاغلین شغل قضا برخوردار است». براساس این مصوبه می‌توان مصونیتی مشابه مصونیت قضات را برای وکلا در مقام دفاع در نظر گرفت. از این نظر اگر مصوبه اخیر را با اصل ۱۶۴ قانون اساسی مقایسه کنیم، بدین نتیجه خواهیم رسید که وکلا نیز بدون محاکمه یا ثبوت جرم یا تخلف موجب انفصال، از مقام خود به طور دائم یا موقت قابل عزل نیستند و می‌توانند با استقلال و آزادی کامل در دفاع از موکلین خود بیاناتی را اظهار کنند. حال، چنانچه این بیانات یا اظهارات متضمن توهین یا افترا به کسی باشند، موضوع نه از طریق مراجع قضایی عادی بلکه از طریق دادسرای انتظامی وکلا پیگیری خواهد شد. بنابراین، وکیل هم در حین دفاع و هم بعد از دفاع به دلیل انجام وظیفه خود قابل تعقیب کیفری و توقیف نخواهد بود. باید توجه داشت که چنانچه بیانات و نوشته‌های وکیل خارج از موضوع وکالت و موجب اهانت و افترا به دیگران باشد، مصونیت فوق شامل حال وی نمی‌شود و همچنین در صورت ارتکاب جرایم

۱. همان، ص ۷۹.

و سایر تخلفات، وکیل همانند سایر افراد عادی در محاکم عمومی قابل‌محاكمه خواهد بود. بنابراین می‌توان گفت که برای تأمین امنیت قضایی، تحکیم استقلال و آزادی وکلا در موضع دفاع، وجود نوعی مصونیت برای آنان لازم است. در این زمینه، تبصره ۳ قانون انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوا مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام، می‌تواند تا حدّ زیادی این نیاز را برطرف کند.^۱

۱. نجفی توانا، علی، **موانع تقنینی، قضایی و مدیریتی**، مجله کانون وکلا، ویژه هفتاد سالگی مجله کانون وکلا، ۱۳۹۸، شماره ۲۴۰، ص ۳۷.

نتیجه‌گیری

به منظور استقرار عدالت قضایی، قطع نظر از ضرورت پذیرش و اعمال یک سیاست تقنینی که ضمن تنظیم روابط افراد با ارائه رویکردهای معقول و منطقی از نظر پیشگیری از بروز اختلاف و تخلف جرم، ظرفیت مناسبی برای حل و فصل اختلافات و مهار تخلفات اعم از مدنی و کیفری داشته باشد. در عین حال، باید به خاطر داشت که توسعه روابط اقتصادی بین دول عامل تأثیرگذار دیگری است که ضرورت بسترسازی برای تصویب قوانین پاسخگو و توسعه قضایی در ساختار نظام‌های اقتصادی مذکور را بیش از پیش عیان نموده است. بر ایند چنین شرایطی پذیرش یک نهاد وکالت مستقل و حفظ امنیت دفاع و تضمین امنیت دفاع است که به نهاد وکالت اجازه داده می‌شود موازی با تحرک مثبت تقنینی - قضایی در نهادینه کردن جلوه‌های عدالت قضایی نیز نقش آفرینی کند. پذیرش استقلال نهاد وکالت به عنوان ثمره قهری وجود یک نهاد مدنی و قبول اثربخشی آن در نظم سلامت قضایی می‌تواند تأثیرات مثبتی در نظم و سلامت قضایی داشته باشد. از همین رو، تأمین امنیت برای وکیل، چه در مرحله حین دفاع و بعد از دفاع، از جمله راهکارهایی است که تعامل نهاد وکالت با قوه قضائیه را به دنبال دارد.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

کتاب

۱. ساکت، محمد حسین، *دادرسی در حقوق اسلامی*، تهران: نشر میزان، بهار ۱۳۸۲.
۲. علی بابائی، غلامرضا، *فرهنگ علوم سیاسی*، تهران: شرکت نشر و پخش ویس، چاپ دوم، ۱۳۶۹.
۳. کاتبی، حسینقلی، *وکالت (مجموعه مقالات)*، تهران: انتشارات آبان، چاپ دوم، ۱۳۵۷.
۴. کاتوزیان، ناصر، *گویاتر از گفتارها (مجموعه مقدمه‌ها، پیش‌گفتارها و سرآغازها)*، تهران: انتشارات دانشگاه ۱۳۸۳.
۵. منتسکیو، *روح القوانین*، ترجمه: علی اکبر مهتدی، تهران: ۱۳۲۴.
۶. نوری نشاط، سعید، کابک خبیری و امین روان‌بُد، *حقوق بشر در دستگاه قضایی*، تهران: سازمان دفاع از قربانیان خشونت، ۱۳۸۸.

مقاله

۱. توسلی نایینی، منوچهر، *مصونیت‌های شغلی در حقوق ایران*، نشریه حقوق اساسی، زمستان، سال چهارم شماره ۶ و ۷، ۱۳۸۵.
۲. ذوالعین، نادر، *وکالت دادگستری در فرانسه*، حرفه‌ای تحت حمایت و نظارت کانون وکلا، مجله کانون وکلای دادگستری مرکز، تابستان ۱۳۸۰، شماره ۱۷۳.
۳. زراعت، عباس، *مصونیت شغلی وکلای دادگستری*، مجله کانون وکلا، ۱۳۸۳، شماره ۱۸۶ و ۱۸۷.
۴. سالم، احمد، *وکالت دادگستری - اهمیت، خصوصیات و شرایط آن*، مجله کانون وکلای دادگستری مرکز، آذر و دی و بهمن و اسفند ۱۳۴۰، شماره ۷۸.
۵. سخنرانی ریاست محترم کانون وکلا در جشن استقلال کانون، مجله کانون وکلای دادگستری مرکز، پاییز و زمستان ۱۳۸۳، شماره ۱۸۷ و ۱۸۶.

۶. سرشار، محمود، **وظایف اخلاقی و کلا به مناسبت استقلال کانون**، مجله کانون وکلای دادگستری مرکز، دوره اول آبان ۱۳۳۱، شماره ۲۶.
۷. محبی، محسن، **وکیل مستقل از دستگاه قضایی، یکی از لوازم رسیدگی منصفانه است**، مجله وکالت، مهر و آبان ۱۳۸۱، شماره ۱۵ و ۱۴.
۸. معتمدی، رضا، **کانون بین المللی وکلا و معیارهای استقلال**، مجله کانون وکلای دادگستری مرکز، زمستان ۱۳۷۹، شماره ۱۷۱.
۹. ملکی، مهدی، **شغل وکالت**، مجله کانون وکلای دادگستری مرکز، دوره اول، اسفند ۱۳۲۸، شماره ۱۰.
۱۰. -----، **مطالعه در لایحه استقلال کانون وکلا**، مجله کانون وکلای دادگستری مرکز، پاییز و زمستان ۱۳۴۷، شماره ۱۱۱ و ۱۱۰.
۱۱. نجفی توانا، علی، **موانع تقنینی، قضایی و مدیریتی**، مجله کانون وکلا، ویژه هفتاد سالگی مجله کانون وکلا، ۱۳۹۸، شماره ۲۴۰.